

Das Waschbecken روز لغت Wort des Tages

written by مرتضی غلام نژاد | سپتامبر 10, 2017

Das Waschbecken یک اسم خنثی می باشد

Ding im Bad oder in der Küche: Dort wäscht man sich die Hände

اون چیزی که در حمام یا آشپزخانه وجود دارد ، آنجا آدم دستش را می شوید.

رو شویی (دستشویی) یا ظرف شویی

Stell das Geschirr einfach ins Waschbecken. Ich stelle es dann nachher in die Spülmaschine

ظرف و ظروف ها رو بذار در ظرف شویی ، سپس من تا چند دقیقه دیگه میذارمشون در ماشین ظرف شویی

در واقع اسم Das Waschbecken نیز از دو بخش تشکیل شده است بخش اول Wasch که از فعل waschen گرفته شده است که به معنی شستن است و بخش دوم Das Becken می باشد که به مفهوم : لگن ، طشت ، جام دستشویی ، حوض ، استخر ، چاله ، فرورفتگی زمین

که در تفکر آلمانی یعنی لگن یا طشتی که در آن چیزی را می توان شست و بعدها با به وجود آمدن ظرف شویی و رو شویی (دست شویی) این اسم را برای اینها نیز استفاده میکنند.

البته همانطور که ما در فارسی تفاوتی هر چند کوچک میان رو شویی (دست شویی) که در حمام وجود دارد با ظرف شویی که در آشپزخانه وجود دارد قایل می شویم ، در زبان آلمانی نیز به همین صورت است ، برای مثال اغلب می توانیم Die Spüle به جای Das Waschbecken برای ظرف شویی آشپزخانه مورد استفاده قرار بدهیم.

Die Spüle یک اسم مونث می باشد

ظرفشویی

و برای دست شویی یا رو شویی (منظور محلی که دستمان را می شوریم) می توانیم از همین Das Waschbecken استفاده

کنیم.

البته اتفاق عجیبی رخ نمیدهد اگر برای هر دو حالت Das Waschbecken را مورد استفاده قرار بدهیم.

چند مثال و پایان درس :

Ich wasche mir meine Hände am Waschbecken

من دست هایم را در دست شویی می شویم

Ich wasche mir mein Hände im Waschbecken

من دست هایم را در دست شویی می شویم

هم می توانیم حرف اضافه an و هم حرف اضافه in را استفاده کنیم هر دو صحیح است.

Den Pullover wasche ich mit der Hand im Waschbecken

آن پلیور را با دست در دست شویی می شویم

Ein Becken aus Porzellan

یک لگن از جنس چینی یا یک طشت از جنس چینی

Das Wasser aus dem Becken lassen

بگذاریم آب از ظرف شویی خارج شود

مثلا توسط Der Stöpsel یا همان در پوش مشکی که در ظرف شویی هست ، جلو آب را گرفته باشیم و سپس Das Wasser aus dem Becken lassen در پوش را برداریم و بگذاریم آب از لگن (ظرف شویی) خارج بشود.

Der Stöpsel یک اسم مذکر است

پسرهک ، جوانک ، چوب پنبه در بطری های مشروبات ، درپوش ، سوراخ گیر

Den Stöpsel aus dem Waschbecken ziehen

در پوش را از ظرف شویی بکشیم.

یعنی اول درپوش را بگذاریم وقتی که آب جمع شد ، پس از آن

Den Stöpsel aus dem Waschbecken ziehen

در پوش را از سوراخ ظرف شویی خارج کنیم یا بیرون بکشیم

و اگر در وان حمام اینکار را کرده باشیم ، آنگاه :

Den Stöpsel aus der Wanne ziehen

آن در پوش را از سوراخ وان حمام خارج کنیم یا بیرون بکشیم

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

Die Abschiedsfeier **روز لغت Wort des Tages**

written by مرتضی غلام نژاد | سپتامبر 10, 2017

-n Die Abschiedsfeier, یک اسم مونث می باشد

Fest, um auf wiedersehen zu sagen, weil jemand weggeht

چشن ، تا به امید دیدار بگویند ، برای اینکه یک کسی به جای دوری میرود.

در فرهنگ فارسی مثلا اگر کسی به خدمت سربازی بخواند برود ، بعد از ۳ روز که از رفتن آن میگذرد برایش آش پخته پا درست میکنند ، یا مثلا اگر کسی بخواند به کشور دیگری مهاجرت کند برایش گودبای پارتی میگیرند

در فرهنگ آلمانی نیز به همین صورت است ، البته به جای آش ، از مشروبات الکلی استفاده میکنند ؟ و وقتی طرف خودش حضور دارد برایش جشن میگیرند ، نه سه روز بعد از رفتنش ؟

Morgen ist Klaras Abschiedsfeier. Dann geht sie für ein Jahr nach Italien

فردا جشن خداحافظی یا گودبای پارتی کلاراس ، پس از آن او برای یک سال به ایتالیا میرود.

در واقع این اسم از دو بخش Abschied و Feier ساخته شده است و آن S میان این دو برای راحتی در تلفظ میانشان قرار میگیرد.

میدانیم که Die Feier به معانی زیر است :

جشن و سرور ، بزم

Wo soll die Feier stattfinden?

کجا می بایستی آن جشن برگزار شود؟

Zu meinem Geburtstag veranstaltete ich eine kleine Feier

من برای روز تولدم یک جشن کوچک برپا کردم یا ترتیب دادم

البته این اسم می تواند با اسامی دیگر ترکیب شود مانند عنوان همین درس و یا مثل Der Feiertag که مفهوم ، روز جشن یا روز تعطیل است.

Heute ist für mich ein Feiertag

امروز برای من یک روز جشن یا یک روز تعطیل است

Morgen ist Feiertag

فردا تعطیله

اما بخش دیگر Der Abschied است که به مفهوم زیر است :
فراق ، جدایی ، خداحافظی ، بدرود ، استعفا ، از شعلی اخراج شدن

Der erste Abschied von zu Hause

اولین فراق یا جدایی از خانه

Ein Abschied für immer

یک جدایی برای همیشه ، یک بدرود برای همیشه

Jemandem zum Abschied winken

برای یک کسی در هنگام بدرود گفتن دست تکان بدهیم

البته همین اسم نیز می تواند با اسامی دیگر ترکیب شود و مفهومی همچون خداحافظی به آنها بدهد ، مانند ، بوسه خداحافظی

Der Abschiedskuß

بوسه خداحافظی ، بوسه بدرود

Jemandem einen Abschiedskuss geben

به کسی یک بوسه ای خداحافظی دادن

Ich dachte, du würdest mir wenigstens einen Abschiedskuss geben

فکر کردم ، دست کم اش یک بوسه خداحافظی بخواهی بهم بدی

Der Abschiedsbrief

وصیت نامه ، نامه خداحافظی ، نامه بدرود

و همچنین نامه استعفا یا اخراج شدن از شغلی

Ich habe den Abschiedsbrief schon gelesen

من آن نامه خداحافظی یا وصیت نامه را کاملاً خوانده ام

Ich habe angefangen, Abels Abschiedsbrief zu suchen

من شروع کردم به گشتن وصیت نامه آبلز

آموزش رایگان زبان آلمانی - مرتضی غلام نژاد

منبع :

meistverkauft روز لغت Wort des Tages

2017, 10 سپتامبر | سیتامبر 10, 2017 written by مرتضی غلام نژاد

Wort des Tages لغت روز

meistverkauft یک صفت می باشد

in größter Menge verkauft

در بیشترین تعداد یا مقدار به فروش رفته

در واقع این صفت از ترکیب meist و verkauft ساخته شده است.

لغت meist دو مفهوم به همراه دارد

چنانچه در قالب قید زمان بخواهیم بکار ببریم ، می شود :

غالباً ، اغلب ، همیشه

Es war meist schönes Wetter

اغلب هوا خوب بود

اما اگر به عنوان صفت بخواهیم از آن استفاده کنیم ، آنگاه می شود :

بیشترین ، اکثر

Die Besucher sind meist junge Leute

اکثر بازدید کنندگان نو جوان هستند.

بیشتر بازدید کنندگان نو جوان هستند.

و در اینجا ما او را به عنوان صفت با verkauft که خود از فعل verkaufen به معنی فروختن ، می آید.

Das meistverkaufte Buch des Monats

پُر فروش ترین کتابِ ماه

Das ist unser meistverkauftes Produkt in diesem Jahr

آن پُر فروش ترین محصول ما در این سال (امسال) است.

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

fehlschlagen, der لغت روز Wort des Tages

Fehlschlag

written by مرتضی غلام نژاد | سپتامبر 10, 2017

fehlschlagen یک فعل جدا شدنی می باشد

به شکست انجامیدن ، موفق نگشتن ، خطا کردن ، به هدف نزدن

گذشته ساده : schlugen fehl

گذشته کامل : sein fehlgeschlagen

که از همین فعل می توانیم به اسم زیر نیز برسیم

Der Fehlschlag

عمل ناموفق ، کوتاهی ، غفلت ، شکست ، عدم پیروزی و موفقیت

Schlechte Nachrichten: Auch der zweite Versuch ist fehlgeschlagen

گزارش های بد : دومین آزمایش نیز به شکست انجامید است

Alle Bemühungen schlugen fehl

تمام زحمات و تلاش ها به شکست انجامید

Diese Entscheidung war ein große Fehlschlag

این تصمیم یک غفلت بزرگ بود

Er hat aus diesem Fehlschlag gelernt

او از آن شکست درس گرفته است

Wenn du auf mich hörst, wird es bestimmt nicht fehlschlagen

اگر به من گوش کنی ، آن قطعا به شکست نخواهد انجامید

Das kann eine große Fehlschlag werden

آن می تواند یک شکست یا عدم موفقیت بشود

Dein Vorhaben wird bestimmt fehlschlagen

قصد یا برنامه ات قطعا به شکست خواهد انجامید

چیزهای که توی سرت داری حتمی به شکست خواهد انجامید

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

womöglich, لغت روز Wort des Tages erleuchten

written by مرتضی غلام نژاد | سپتامبر 10, 2017

womöglich یک قید می باشد

تقریبا همانند و هم معنی با vielleicht با این توضیح که می تواند معنی در صورت امکان ، اگر بشود را نیز به همراه داشته باشد

شاید ، در صورت امکان ، اگر بشود ، احتمالا ، لابد

Das ist womöglich die beste Lösung

شاید این بهترین راه حل باشد.

Er kommt womöglich schon heute

او شاید امروز بیاید

در صورت امکان و اگر بشود او امروز می آید.

War das nicht womöglich ein Fehler?

این احتمالا یک اشتباه نبوده؟

شاید این یک اشتباه بوده که صورت گرفته

Ich dachte, womöglich könnten Sie mich da erleuchten

فکر کردم ، در صورت امکان شاید شما بتوانید منرا در این رابطه آگاه کنید.

erleuchten می تواند معانی : روشنگری کردن ، آگاهی دادن ، مطلبی را برای کسی توضیح دادن و آن را طوری بیان کنیم که کاملا موضوع روشن شود. چیزی به جایی روشنی ببخشد

erleuchten یک فعل می باشد

erleuchteten : گذشته ساده

haben erleuchtet : گذشته کامل

Blitze erleuchten den Himmel

صاعقه ها آسمان را روشنی می بخشند

Der Saal wird durch viele Kerzen erleuchtet

آن تالار بزرگ توسط شمع های زیادی روشن و نورانی شده است.

Paris erleuchtete sich

پارس در زیر نور می درخشید و روشنایی می بخشید

Er erleuchtete seine Kultur

او فرهنگش را نشان داد

آموزش رایگان زبان آلمانی - مرتضی غلام نژاد

منبع :

Wort des Tages لغت روز, langfristig kurzfristig, mittelfristig

written by مرتضی غلام نژاد | سپتامبر 10, 2017

langfristig یک قید زمان و همچنین یک صفت است

für längere Zeit

برای مدت طولانی

دیگر معانی در فارسی : دراز مدت ، طولانی مدت

هرگاه به عنوان قید زمان در جمله مورد استفاده قرار گرفته باشد ، آنگاه به معنی : برای مدت طولانی است
و اما اگر به عنوان صفت در جمله مورد استفاده قرار گرفته باشد ، آنگاه معنی : برای مدت طولانی را میدهد.

به دو مثال زیر توجه کنید :

Wir müssen langfristig planen, das ist das Wichtigste

ما باید برای مدت طولانی برنامه ریزی کنیم ، این از هر چیزی مهم تر است

Kauf eines Hauses ist eine langfristige Investition

خرید یک خانه یک سرمایه‌گذاری طولانی مدت است

شاید برایتان سوال پیش بیاید که از کجا بدانیم چه زمانی به عنوان قید زمان مورد استفاده شده است و چه زمانی به عنوان صفت!؟

برای پاسخ به این سوال می‌توانیم یکبار دیگر به دو مثال برگشته و اگر توجه کرده باشید ، در مثال اول langfristig صرف نشده است ، اما در مثال دوم از آنجایی که Investition یک اسم مونث است □ langfristig نیز به عنوان صفت در هنگام صرفش e بهش اضافه شده است.

بنابراین ، هرگاه langfristig به همین شکل در جمله آمده باشد ، آنگاه به عنوان یک قید زمان ایفای نقش میکند و اگر بر اساس اسم بعد از خودش صرف شده بود ، آنگاه دارد به عنوان یک صفت در جمله ایفای نقش میکند.

می‌توان به شکل دیگری نیز به این موضوع پی برد : هرگاه قرار بود بعد از langfristig اسم بیاید ، پس او را به عنوان یک صفت داریم مورد استفاده قرار میدهیم و بر اساس اسم بعد از خودش ، دست خوش تغییرات می‌شود ، اما اگر قرار نبود بعد از langfristig اسم بیاید ، بنابراین او دارد نقش یک قید زمان را در جمله بازی میکند.

چند مثال دیگر :

Die Straße ist wegen Bauarbeiten langfristig gesperrt

آن خیابان به خاطر کارهای ساختمانی برای مدت طولانی مسدود بوده است

همانطور که می‌بینید بعد از langfristig اسمی نیامده است ، بنابراین به عنوان قید زمان مورد استفاده قرار گرفته است.

langfristige Verträge

قراردادهای دراز مدت ، قراردادهای طولانی مدت

از آنجایی که Die Verträge یک اسم جمع می باشد و بعد از langfristig آمده است ، آنگاه langfristig به عنوان یک صفت ایفای نقش میکند.

langfristige Kredite

وام های دراز مدت ، وام های طولانی مدت

langfristige Darlehen

قرض یا وام دراز مدت ، قرض یا وام طولانی مدت

Sich in einem Vertrag langfristig binden

خود را برای مدت طولانی اسیر یک قرارداد کردن
خود را برای مدت طولانی درگیر یک قرارداد کردن

در تفکر آلمانی : خود را برای مدت طولانی به یک قرارداد گره زدن یا بستن

اما ما یک قید زمان و صفت دیگر بر عکس langfristig داریم که آن kurzfristig است.

kurzfristig یک قید زمان و همچنین یک صفت می باشد

Eine kurzfristige Abreise

یک مسافرت کوتاه مدت

Die Straße ist wegen Bauarbeiten kurzfristig gesperrt

آن خیابان به خاطر کارهای ساختمانی برای مدت کوتاهی مسدود بود.

kurzfristige Verträge

قراردادهای کوتاه مدت

Man muss kurzfristige Lösungen finden

آدم باید راه حل های کوتاه مدت را پیدا کند

Sie hat einen kurzfristigen Vertrag

او یک قرارداد کوتاه مدت دارد

Wir werden Ihr Auto kurzfristig reparieren

ما ماشین شما را در مدت زمان کوتاهی تعمیر خواهیم کرد

البته می توان گاهی kurzfristig را (خیلی سریع) نیز ترجمه کرد.

ما ماشین شما را خیلی سریع تعمیر خواهیم کرد.

Bitte antworten Sie kurzfristig

لطفا خیلی سریع پاسخ بدهید

حال که kurzfristig و langfristig را مورد بررسی قرار دادیم ، بد نیست با mittelfristig نیز آشنا شوید.

mittelfristig

یک قید زمان و همچنین یک صفت می باشد

میان مدت ، برای مدت معمولی ، نه خیلی کوتاه و نه خیلی طولانی

Mittelfristige Kredite

وام های معمولی مدت ، وام های میان مدت

وام هایی که نه خیلی طولانی هستند و نه خیلی سریع باید پرداخت شوند

Mittelfristig möchte ich eine Familie gründen

در یک مدت معمولی می خواهم یک خانواده تشکیل بدهم

یعنی نه خیلی عجله برای ازدواج کردن دارم و نه خیلی بی تمایل هستم نسبت به ازدواج ، بلکه می خواهم در یک مدت زمان معمولی که میان این دو است ، تشکیل یک خانواده بدهم.

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

Die Brotzeit machen روز لغت Wort des Tages

written by مرتضی غلام نژاد | سپتامبر 10, 2017

Die Brotzeit یک اسم مونث است

Die Brotzeiten در حالت جمع

Die Bedeutung:

یعنی :

Kleine Mahlzeit

یک وعده غذایی کوچک

معمولا در فارسی گفته می شود : عصرونه یا عصرانه

Heute ist so tolles Wetter. Wollen wir in einen Biergarten gehen, und dort Brotzeit machen?

امروز هوا عالی است، می خواهی ما بریم در یک باغ آبجو و آنجا یک عصرونه بزنیم؟

نکته : در فرهنگ آلمانی زبان ها ما یک Brotzeit را انجام میدهیم ، اما در فرهنگ فارسی زبان ها می گوئیم ، ما عصرونه می خوریم.

پس توجه داشته باشید که اسم Die Brotzeit با فعل machen وقتی به کار میرود که در کنار هم دیگه قرار بگیرند.

برای مثال به جمله زیر توجه کنید :

Eigene Brotzeit im Biergarten essen

عصرونه ای که خودمان درست کرده ایم را در باغ آبجو بخوریم

اگر توجه کنید در مثال بالا پس از اسم Brotzeit نیاز نبوده که از فعل استفاده کنیم ، ولی هرگاه نیاز باشد پس از Die Brotzeit یک فعل بیاید ، آن فعل machen است. و در بعضی موارد می تواند mitbringen و یا mitnehmen نیز بیاید.

Eine Brotzeit machen

تفکر آلمانی : یک عصرونه را انجام دادن

تفکر فارسی : عصرونه خوردن

گفتیم فعل جداشدنی mitbringen نیز می تواند به همراه Die Brotzeit بیاید ، میدانیم که فعل mitbringen به مفهوم با خود بردن یا به همراه خود بردن است ، هرگاه بخواهیم بگوئیم که یک عصرونه را با خودمان می بریم ، آنگاه می توانیم از این فعل استفاده کنیم ، مانند مثال زیر :

Eine eigene Brotzeit mitbringen

یک عصرونه ای که خودمان آنرا تهیه کرده ایم (متعلق به خودمان است) را به همراه خودمان بردن

فعل جداشدنی mitnehmen نیز دقیقاً مفهوم و کاربردی شبیه به mitbringen دارد.

Eine eigene Brotzeit mitnehmen

یک عصرونه ای که خودمان آنرا تهیه کرده ایم (متعلق به خودمان است) را به همراه خودمان بردن

توضیحات بیشتر : این اسم در استان بایرن زیاد مورد استفاده قرار میگیرد ، زیرا در این استان ، باغ های آبجو فراوانی وجود دارد و اغلب مردم در این باغ ها به همراه صرف عصرانه ، آبجوی تازه نیز می نوشند.

Jetzt machen wir aber Brotzeit!

الان دیگه عصرونه میخوریم!

Nach der Bayerischen Biergartenverordnung vom 20. April 1999 dürfen in Biergärten zu den Getränken selbst mitgebrachte Brotzeiten verzehrt werden

پس از بخشنامه ای مورخ : ۲۰ آپریل سال ۱۹۹۹ که مربوط به باغ آبجو در استان بایرن است ، اجازه داریم در باغ های آبجو به جهت نوشیدن با خودمان عصرانه نیز به همراه ببریم و آنرا آنجا بخوریم

جالب است بدانید که در باغ های آبجوی استان بایرن ، افراد می توانند به همراه خودشان ، نان ، سبزی ، کالباس و ... ببرند و آنجا به همراه آبجو یک عصرانه هم نوش جان کنند.

البته فارسی زبان ها به همراه نوشیدن مشروبات الکی از مزه استفاده میکنند ؟ که می توانیم اسم مونث Die Brotzeit را به عنوان مزه نیز مورد استفاده قرار بدهیم

Eine bayerische Brotzeit ist besonders herzhaft

یک عصرونه ی بایرنی به صورت ویژه ای جانانه است

آموزش رایگان زبان آلمانی - مرتضی غلام نژاد

منبع :

flunkern, lügen, روز لغت Wort des Tages schwindeln, mogeln, Der Schwindel

written by مرتضی غلام نژاد | سپتامبر 10, 2017

flunkern یک فعل می باشد

Ein bisschen lügen

یه ذره دروغ گفتن

در درس های گذشته نگاهی داشتیم به فعل lügen که گفتیم به مفهوم دروغ گفتن است.

درس مربوط به فعل lügen

اما وقتی به کوچولو دروغ بگوییم یا به زبان ساده تر بخواهیم خالی ببندیم ، آنگاه می توانیم از فعل flunkern که به مفهوم زیر است استفاده کنیم

لاف زدن ، گزافه گویی کردن ، دروغ سر هم کردن ، یک چیز کوچک را بزرگ کردن و به آن شاخ و برگ دادن ، مبالغه کردن

گذشته ساده : flunkerten

گذشته کامل : haben geflunkert

Ich habe heute früh ein bisschen geflunkert. Es war nicht so, dass der Wecker keine Batterie mehr hatte und ich deshalb verschlafen habe. Ich habe einfach vergessen, den Wecker zu stellen

من امروز صبح زود به کوچولو خالی بستم ، اینجوری نبود که ساعت باطری نداشته و به این علت خواب مونده بودم ، بلکه من فقط فراموش کرده بودم ساعت را تنظیم کنم.

Er hat wohl nur geflunkert

در واقع او فقط گزافه گویی کرد

حال که ما در این نوع سری دروس Wort des Tages به دو فعل مهم و پر کاربرد در ارتباط با دروغ گفتن اشاره کرده ایم ، بد نیست که دو فعل دیگری که در این رابطه می تواند مورد استفاده قرار داد را نیز بررسی کنیم.

schwindeln, mogeln

schwindeln

گول زدن ، فریفتن ، دغل بازی کردن ، حقه زدن ، کلک سوار کردن

البته اگر این فعل به عنوان یک فعل انعکاسی در جمله مورد استفاده قرار بگیرد آنگاه به معنی : گیج رفتن سر می باشد

گذشته ساده : schwindelten

گذشته کامل : haben geschwindelt

البته از همین فعل می توانیم به اسم مذکر Schwindel نیز برسیم

Der Schwindel یک اسم مذکر است

سرگیجه ، عدم تعادل ، فریبکاری ، تقلب ، ریاکاری ، کلاهبرداری ، خرت و پرت ، بنجل ، وسایل بی ارزش

mogeln

تقلب کردن ، حقه زدن ، گول زدن ، کلاه برداری کردن ، فریب دادن

گذشته ساده : mogelten

گذشته کامل : haben gemogelt

Jeder von uns lügt - hin und wieder mal. Manche lügen mehr, manche weniger. Es gibt Notlügen und Lügen, mit denen man andere bewusst täuscht. Und es gibt Momente, da man hat man das Gefühl, dass man sich nur mit einer Lüge retten kann. Das kann manchmal schief gehen

هر یک از ما در گذشته و دوباره (حال) دروغ میگویم ، بعضی ها خیلی دروغ می گویند ، بعضی ها کم ، دروغ های وجود دارد که از روی ناچاری هستند و دروغ های که توسط آنها آدم آگاهانه دیگران را فریب میدهد. لحظاتی وجود دارد که آدم این احساس را دارد که خودش را با یک دروغ بتواند نجات بدهد. اما همین هم می تواند گاهی با شکست رو به رو شود.

Doch nicht nur Kinder, auch viele Erwachsene nehmen es mit der Wahrheit nicht immer so genau

قطعاً نه تنها بچه ها ، بلکه خیلی از آدم های بالغ نیز دقیقاً تمام حقیقت و واقعیت را به کار نمیگیرند

Manche Lügen helfen einem für einen Moment aus der Patsche; es gibt aber auch Lügen, die einen erst richtig in Schwierigkeiten bringen

بعضی دروغ ها در لحظه به یک نفر کمک میکنند ، اما دروغ های نیز وجود دارد ، که آنها واقعا آدم را به درد سر می اندازند.

هر آدمی با هر فرهنگ و اعتقادی میدانند که دروغ گفتن نمی تواند هرگز کار قابل قبولی باشد ، و همه میدانیم که اگر یک دروغ در مدت زمان کوتاه به یاری مان برسد ، اما در بلند مدت می تواند باعث درد سرمان نیز بشود. اما با این وجود برخی از آدم ها در فرهنگ های متفاوت ، متاسفانه همچنان به راحتی دروغ می گویند.

در بعضی از فرهنگ ها مانند ما فارسی زبان ها متاسفانه از کنار خیلی از دروغ ها به سادگی میگذریم و شاید روزانه بارها از این دست دروغ ها استفاده کنیم و به شکلی عادت کرده باشیم به آنها و به خاطر بیان آن دروغ ها هرگز احساس بدی بهمان دست ندهد . مانند :

Er ist leider nicht zu Hause

متاسفانه ، او خانه نیست!

چند مثال و پایان درس :

Hast du schon wieder geschwindelt?

باز دوباره دنبال دغل بازی هستی؟

باز دوباره فریب دادی ، دروغ گفتی؟

Wegen einer solchen Kleinigkeit braucht man nicht zu schwindeln

آدم به خاطرِ از این دست مسائل کوچک نیاز نیست حقه یا کلک بزند

آدم به خاطرِ این جور مسائل کوچک نیاز نیست دغل بازی بکند

Beim Kartenspiel mogeln

هنگام ورق بازی (پاسور بازی) حقه زدن

Unser Kleiner versucht immer mal wieder zu mogeln

فرزند کوچک مان همیشه سعی میکند هی حقه بزند ، فریب بدهد

Fensterputzer arbeiten oft in Schwindel erregender Höhe

افرادی که پنجره ها را تمیز میکنند اغلب در ارتفاع بلندی که باعث سرگیجه می شوند کار میکنند

Ein unerhörter Schwindel

یک حقه یا فریب بی شرمانه

برای تمرین شما نیز سعی کنید جملات زیر را ترجمه کنید و آنرا در بخش نظرات همین درس درج کنید.

البته ترجمه صحیح و کامل جملات زیر بعداً به این درس اضافه خواهد شد.

Wichtig!

Nicht jede Lüge ist schlecht. Manchmal gehört es sogar zum "guten Ton", wenn man schwindelt. Anstatt jemanden zu sagen, wie doof sein T-Shirt aussieht und ihn dadurch zu verletzen, sind wir höflich und sagen etwas Nettes. Solche Lügen nennt man "Notlügen"

Manche lügen aus Angst, andere zu enttäuschen. Wenn du dich zum Beispiel nicht traust, zu Hause deine Noten zu zeigen, sprich mit deinen Eltern oder mit dem Schulpsychologen darüber

Manche lügen, weil sie Angst vor einer Strafe haben, z.B. wenn sie etwas kaputt gemacht oder verloren haben. Dann sagen sie, es wäre jemand anders gewesen oder es sei ihnen geklaut worden. Wenn sie etwas geklaut haben, sagen sie, sie hätten es gefunden oder jemand hätte es ihnen geschenkt. Vielleicht glauben es die Eltern und die Lüge kommt nie heraus, vielleicht auch nicht - dann ist man erst recht blamiert. In jedem Fall hat man ein schlechtes Gewissen

Manche lügen, um auf andere Eindruck zu machen. Sie möchten bewundert werden, genauso beliebt sein wie die anderen, Freunde finden, in eine Clique aufgenommen werden. Hier heißt es aufpassen - früher oder später wird man dahinter kommen. Lass lieber das Flunkern! Echte Freunde mögen dich so wie du bist

Die Gewissensbisse لغت روز Wort des Tages

عذاب وجدان

written by مرتضی غلام نژاد | سپتامبر 10, 2017

Die Gewissensbisse یک اسم جمع می باشد

عذاب وجدان

Sie bekam Gewissensbisse, als sie an ihre Lüge von heute Morgen dachte

وقتی او به دروغی که امروز صبح گفته ، فکر میکند ، عذاب وجدان میگیرد

Heftige Gewissensbisse haben

عذاب وجدان شدیدی داشتن

Wir müssen wirklich keine Gewissensbisse haben

ما واقعا نباید عذاب وجدان داشته باشیم

Wegen etwas Gewissensbisse haben

به خاطر چیزی عذاب وجدان داشتن

Muss ich Gewissensbisse haben?

باید عذاب وجدان داشته باشم؟

Er bekam Gewissensbisse

او (مذکر) عذاب وجدان گرفته

Also, ich kriege richtige Gewissensbisse

پس بنابراین ، من عذاب وجدان درست حسابی میگیرم

.Ich habe keine Gewissensbisse, in keiner Weise

محاله که عذاب وجدان داشته باشم

من تحت هیچ شرایطی عذاب وجدان ندارم

Ich hatte immer Gewissensbisse, wenn ich hierher kam

همیشه وقتی به اینجا می آمدم ، عذاب وجدان داشتم

Vielleicht warst du liiert und hattest Gewissensbisse

شاید تو هم متحد (شریک) شده بودی و عذاب وجدان داشتی

آموزش زبان رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

Der Wälzer, Der لغت روز Wort des Tages Walzer, wälzen, drehen

written by مرتضی غلام نژاد | سپتامبر 10, 2017

Der Wälzer یک اسم مذکر می باشد

Dickes Buch

کتاب قطور

در زبان آلمانی به کتاب های که تعداد صفحات خیلی زیادی دارند و به زبان ساده تر خیلی قطور هستند Der Wälzer گفته می شود.

Zum Geburtstag habe ich drei Wälzer geschenkt bekommen! Wann soll ich die denn lesen

برای تولدم من ۳ تا کتاب قطور هدیه گرفته ام! پس کی می بایستی اونها رو بخوانم؟

چند مثال :

Ein dicker Wälzer

یک کتاب کت و کلفت

Das ist aber ein dicker Wälzer!

ولی آن یک کتاب قطور (کت و کلفت) است

Ein Wälzer von über 1200 Seiten

یک کتاب قطور با بیش از ۱۲۰۰ صفحه

ما یک اسم و یک فعل خیلی نزدیک به Wälzer از نظر نوشتاری داریم ، اما از نظر مفهومی با هم متفاوت هستند.

Der Walzer یک اسم مذکر می باشد

رقص والس

ویکی پدیا : والس یک نوع رقص محلی و ریتم موسیقی است که رقصنده‌ها یکدیگر را هنگام رقص نگه می‌دارند

Ein langsamer Walzer

یک رقص والس آهسته و آرام

Einen Walzer tanzen

یک رقص والس را رقصیدن

و فعلی که از نظر نوشتاری نزدیک به Wälzer است ، فعل wälzen می باشد.

wälzen یک فعل می باشد

غلتاندن ، غلت زدن

و اگر به عنوان فعل انعکاسی باشد : خود را روی زمین غلتاندن ، روی زمین غلت خوردن ، غلتیدن

گذشته ساده : wälzten

گذشته کامل : haben gewälzt

چند مثال :

هرگاه چیزی را به روی زمین غلت بدهیم :

Einen Felsbrocken zur Seite wälzen

یک تخته سنگ بزرگ را به سمت دیگری غلتاندن

در واقع به یک تکه سنگ خیلی بزرگ که حجم و وزن زیادی هم دارد , Der Felsbrocken گفته می شود.



Einen Verletzten auf die Seite wälzen

یک فرد زخمی را به سمت دیگر بغلتانیم

مثلا اگر کسی از سمت صورت به روی زمین افتاده آنرا روی زمین غلت بدهیم تا برگردد صورتش را ببینیم

البته می توانیم از فعل drehen که به معنی برگرداندن یا چرخاندن است نیز استفاده کنیم.

Einen Verletzten auf die Seite drehen

یک فرد زخمی یا مجروح را به سمت دیگری برگردانیم یا بچرخانیم

هرگاه به عنوان یک فعل انعکاسی مورد استفاده قرار بگیرد :

Sich über den Boden wälzen

خود را به روی زمین غلتاندن

Sich aus dem Bett wälzen

از روی تخت غلت بخوریم

Sich schlaflos im Bett wälzen

در تخت خوابمان نبرد و هی غلت بزیم

Sich im Schnee wälzen

خود را در برف بغلتانیم ، در برف غلت بزیم

Das Fleisch in Paniermehl wälzen

آن تکه گوشت را در آرد سوخاری بغلتانیم

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :

Wort des Tages لغت روز uralt و چند اصطلاح آلمانی

written by مرتضی غلام نژاد | سپتامبر 10, 2017

uralt یک صفت می باشد

Sehr alt خیلی پیر

خیلی پیر ، خیلی قدیمی ، برای سالیان پیش

Herr Tran? Ach, der ist doch schon uralt! Kein Wunder, dass der Twitter nicht kennt

آقای تران؟ آه ، او خیلی پیر است! تعجب آور نیست که او توئتر را نشناسد.

چی ؟ آقای تران؟ او خیلی پیره ، تعجب آور نیست که توئتر رو نشناسه

Ein uralter Mann

یک پیر مرد

In uralten Zeiten

در زمان های خیلی قبل

در زمان های قدیم

Der Witz ist uralt

این شوخی (جک) خیلی قدیمی است

مانند اینکه در فارسی کسی یک جک قدیمی برایمان تعریف کند و ما بگوییم : بابا اینکه خیلی قدیمی بود!

Eine uralte Geschichte

یک داستان خیلی قدیمی

یک روایت از زمان های قدیم یا سالیان پیش

Ein Märchen aus uralten Zeiten, das geht mir nicht aus dem Sinn

یک افسانه (داستان تخیلی) از زمان های قدیم ، مدت ها مرا در گیر خودش میکند

در مورد اصطلاح :

Das geht mir nicht aus dem Sinn

اینگونه می شود تصویر سازی کرد که مثلا یک چیزی مدت ها در ذهنتان یا در افکار و تفکراتتان باقی می ماند و شما آنرا فراموش نمیکنید. در تفکر آلمانی گفته می شود : آن منرا از افکارم نمی برد. اما در تفکر فارسی گفته می شود : درگیرش می

شوم ، نمی تونم فراموشش کنم ، از یاد و خاطرم نمیرود و باز باید همچنان به آن فکر کنم.

که همین اصطلاح را می توان اینگونه نیز بیان کرد :

Das geht mir nicht aus dem Kopf

آن از سرم بیرون نمیره و منرا درگیر خودش میکند

که آن می تواند (یک موضوع ، یک داستان و هر چیز دیگری باشد) برای مثال :

Dein Verhalten geht mir nicht aus dem Kopf

رفتارت را نمی توانم از سر بیرون کنم

رفتارت را نمی توانم فراموش کنم ، رفتار و برخوردت را از یاد نمی برم و همچنان در سرم است و بهش فکر میکنم ، خلاصه اینکه یه جورای درگیرش هستم.

توجه داشته باشید که در ترجمه اصطلاحات از یک زبان بیگانه ، ما هرگز نمی توانیم لغت به لغت یک جمله را ترجمه کنیم و به مفهوم واقعی آن در زبان خودمان پی ببریم ، بلکه باید نزدیک ترین مفهوم به آن اصطلاح را بیان کنیم.

Die Melodie geht mir nicht mehr aus dem Kopf

آن ملودی یا ترانه غم انگیز و دلنشین رفت توی سرم ، به طوری که دیگه نمی تونم فراموشش کنم

معمولا در فارسی کوچه بازاری گفته می شود : حاجی این آهنگ بد جوری رفت توی مُخَم ، نمی تونم دیگه فراموشش کنم

Sie geht dir nicht aus dem Kopf?

نمی تونی او (مونث) را از سرت بیرون کنی ؟

نمی تونی او (مونث) را فراموش کنی؟ از یاد ببری؟

توجه داشته باشید که اصطلاحات گفته شده ، نمی توانند صرفاً منفی باشند ، مثلاً یک رفتار خوب از یک شخص هم می تواند مدت ها در ذهن یا در سر ما باقی بماند و هرگاه به آن فکر میکنیم ، احساس خوبی به دست بیاوریم.

در پایان درس به این موزیک گوش بدید:

Künstler : Stefan Gwildis

Title : Du gehst mir nicht mehr aus dem Sinn

متن ترانه :

Mir geht es sehr gut
denn du gehst mir nicht mehr aus dem Sinn
lichter an! widerstand ist zwecklos
überall nur du,
außer dir krieg ich nichts hin
alles blinkt - so hell so bunt & groß
mir geht's gut denn
Du gehst mir nicht mehr aus dem Sinn
das dach hebt ab plötzlich ist hier mehr los

mir war dunkel mein Akku leer
alles alle null ampère
& dann tauchtest du auf
mein Blut schoss durch den Kreislauf
...so als hätt' ich ein nicht isoliertes stromkabel in der Hand

Mir geht es sehr gut
denn du gehst mir nicht mehr aus dem Sinn
lichter an! widerstand ist zwecklos
überall nur du,
außer dir krieg ich nichts hin
alles blinkt - so hell so bunt & groß
nichts geht mehr
denn du gehst mir nicht mehr aus dem Sinn
das dach hebt ab plötzlich ist hier mehr los

ich hatte Arbeit - es lief nicht schlecht
nix dolles doch ich kam zurecht
jetzt bin ich nicht mehr zu retten
nicht mit Schlaf oder Tabletten

ich kann nur noch breit grinsen
denn du fällst mir immer wieder ein

mir geht es sehr gut

Tag & Nacht muss ich an Dich denken
Ich krieg dich nicht aus mein\'m Kopf
& versuch ich mich mal abzulenken
rollt die Flut dein Lächeln vor mein Auge
Du bist alles wozu ich tauge

Mir geht es sehr gut

آموزش رایگان زبان آلمانی - مرتضی غلام نژاد

منبع :

warm oder kaltherzig روز لغت Wort des Tages

written by مرتضی غلام نژاد | سپتامبر 10, 2017

kaltherzig یک صفت می باشد

Ohne Gefühl

بی احساس

کسی که قلب سردی دارد و نسبت به هر چیزی بی احساس و بی تفاوت است.

Mein Ex-Mann ist so kaltherzig. Er ruft die Kinder noch nicht einmal an ihrem Geburtstag an

شوهر سابقم خیلی بی احساس است ، او حتی یکبار هم به بچه ها در روز تولدشان زنگ نمیزند.

Sie ist eine kaltherzige und egoistische Frau

او یک زن بی احساس و خودخواه است

ما می توانیم با جایگزین کردن warm به جای kalt صفتی بسازیم که متضاد صفت بی احساس باشد.

warmherzig یک صفت می باشد

با احساس

کسی که خیلی با احساس است

Bist du warm oder kaltherzig?

تو با احساسی یا بی احساس ؟

پس با ترکیب کردن kalt و warm با صفت herzig می توانیم دو صفت جدید نیز بسازیم ، که به آنها اشاره کردیم.

اما چند مثال در رابطه با herzig

herzig یک صفت می باشد

محبوب ، دوست داشتنی ، شیرین و بامزه (از نظر چهره)

Ein herziges Kind

یک بچه دوست داشتنی

یک بچه شیرین و بامزه

Sie lacht so herzig

او (مونث) خیلی شیرین میخندد

او (مونث) خیلی دوست داشتن می خندد

آموزش رایگان زبان آلمانی - مرتضی غلام نژاد

منبع :